[215] معبودا ! چه بسيار طاعتي كه بنا كردم، وحالتي كه بنيان نهادم، و عدالتت اعتمادم بر آنها را ويران نمود، بلكه فضلت عذرم را در مورد آنها پذيرفت، بارالها می دانی واگر چه طاعتت بطور استمرار از من انجام نگرفته اما محبت تو در من مستمر است، خدايا چگونه تصميم بگيرم در حاليكه تو غالبی، وچگونه تصميم نگيرم در حاليكه تو دستور دهنده أي. بارالها ! تفكر آثار باعث دوری ديدار می گردد، بنابراين مرا با خود به خدمتي وادار كه مرا به تو پيوند دهد، چگونه بر تو استدلال شود به آنچه در وجودش بتو نيازمند است، آيا برای غير تو ظهوری است كه برای تو نيست، تا آن آشكار كننده تو باشد، كی غائب بودی تا نياز به دليل برای اثبات تو داشته باشيم، وكی دور بوده أي تا آثار ما را به تو برساند، كور باد چشمی كه تو را بر خود مراقب نبيند، وزيانكار باد معامله بنده أي كه بهره أي از دوستيت ندارد. معبودا ! دستور به رجوع به آثار دادی، پس مرا با جامه نور و رهنمائی با بصيرت بخود باز گردان، تا از آنها بسويت باز گردم همانطور كه در آن وارد شدم، يعنی از نظر به آنها (استقلالا) مصون بوده، واز اعتماد بر